روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

سه‌شنبه ۶ شهریور ۱۴۰۳ • ۲۲ صفر ۱۴۴۶ • ۲۷ آگوست ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۹۱۳ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۶ • اذان مغرب ۱۸:۵۷ • اذان صبح فردا ۴:۰۵ • طلوع آفتاب ۵:۳۳

ایستگاه راه‌آهن تبریز یکی از بزرگترین ایستگاه‌های ایران و شمال غرب کشور و از نمونه‌های ارزشمند معماری ایستگاهی به‌شمار می‌آید. تکمیل بنای این ایستگاه در سال ۱۳۳۹ شمسی، دو سال پس از گشایش و راه‌اندازی راه‌آهن تهران - تبریز در مکان قبلی که در سال ۱۲۹۴ شمسی ساخته شده بود، آغاز شد. عکس: علی حامد حق‌دوست، ایرنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

مطالبه‌گرایی توسعه‌خواه

اعظم صوفیانی
پژوهشگر

اجازه بدهید از پایان شروع کنم تا به آغاز آن برسم. واتسلاف هاول در پاراگراف پایانی کتاب «قدرت بی‌قدرتان» می‌نویسد: «پرسش واقعی این است که آیا آینده درخشان‌تر واقعا همیشه این‌همه از ما دور است؟ نکند برعکس، این آینده مدت‌هاست که همین‌جا پیش‌روی ماست و فقط چشم‌های بسته و ضعیف ما نگذاشته است آن را در اطراف‌مان و در درون‌مان ببینیم و نگذاشته است آن را بپرورانیم و به ثمر برسانیم؟». وقتی کمیته‌های انتخاب وزیران در دولت چهاردهم شکل گرفت، حرف‌هاوحدیث‌های زیادی از افراد راه‌یافته به این کمیته‌ها و نحوه عملکرد آنها مطرح شد. یکی از این کمیته‌ها، کمیته انتخاب وزیر «تعاون، کار و رفاه اجتماعی» بود که شش عضو این کمیته، حتی اگر به عنوان نماینده گروهی دیگر، از افراد دارای معلولیت یا کنشگران این حوزه بودند. دغدغه و دردمندی این افراد، موجب سخت‌گیری برای انتخاب وزیر پیشنهادی رفاه شد. آنها سوابق کاندیداهای پیشنهادی، عملکرد پیشین آنها و برنامه آینده‌شان را بررسی و ارزیابی کردند و نهایتا به چند گزینه مناسب رسیدند. دکتر احمد میدری یکی از این گزینه‌های مناسب بود.

پس از جلسات کمیته‌ها، شورای راهبری دولت چهاردهم احمد میدری را به عنوان وزیر پیشنهادی تعاون، کار و رفاه اجتماعی در این دولت، به مجلس معرفی کرد. افراد دارای معلولیت و کنشگران کارزاری برای دفاع از وزیر پیشنهادی راه انداختند و به استناد این کارزار نامه‌ای برای رئیس مجلس ارسال کردند و خواستار رأی اعتماد مجلس به احمد میدری شدند. میدری در نطق خود در مجلس صحبت‌هایی کرد که تحسین جامعه علمی را در پی دارد. او وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی را مدعی‌العموم فقرا و صدای بی‌صدایان می‌داند؛ وزارتخانه‌ای که پیش‌تر شاید بیشتر مدافع و متعلق به سرمایه‌داران و کارفرمایان بود. او همچنین در این نطق از اجرای «قانون حمایت از افراد دارای معلولیت» گفت. چه می‌شود که مسئله افراد دارای معلولیت، از میان موارد بسیار دیگر در گفتمان عمومی قرار می‌گیرد؟

در دورانی که مطالبات امکان آن را دارد با خشونت آمیخته شود، فراهم‌کردن فرصتی برای گفت‌وگو، پیوند نیکی میان مطالبه‌گران و دولت‌مردان به وجود می‌آورد. مراد از گفت‌وگو همان‌طورکه محسن رنانی در «ناتوانی در گفت‌وگو، از امیرکبیر تا شیخ شجاع» مطرح می‌کند: «حرف‌زدن یا اختلاط نیست. گفت‌وگو، مجادله و مناظره و بحث هم نیست. گفت‌وگو یک دادوستد زاینده، اخلاقی، عقلانی و هم‌سطح است». این فضای گفت‌وگویی حاصل جلسات کمیته انتخاب وزارت رفاه با حضور افراد و کنشگران دارای معلولیت است که اکنون در انتخاب و در نطق احمد میدری، کسی که سال‌ها وقت خود را برای مطالعه و کار در زمینه فقر و نابرابری آموزشی گذاشته، تبلور یافته است. میدری کسی است که تیشه به ریشه علم و دانشگاه نمی‌زند و برعکس به آن اعتبار می‌دهد و همچنین علم و عمل را در کنار هم می‌داند و برای علم و دانش، مسئولیت اجتماعی قائل است.

به صفحات پایانی کتاب «قدرت بی‌قدرتان» بر می‌گردم، جایی که نویسنده در دفاع از اجتماع‌های کوچک می‌گوید: «آیا آن روابط و پیوندهای سیاسی معنادار و انسانی از دل همین اجتماع‌های کوچکی بیرون نمی‌آی د که هزاران درد مشترک آنها را به هم پیوسته است؟ آیا آنچه این اجتماعات (و نه سازمان‌ها) را گرد هم می‌آورد، اعتقاد مشترکی به اهمیت اساسی آنچه انجام می‌دهند نیست؟ آیا آنچه به اینان انگیزه می‌دهد این نیست که در ساختارهای رسمی که پیوندها همه آیینی و تشریفاتی هستند، هیچ فرصتی برای موفقیت مستقیم و بیرونی باقی نمی‌ماند تا بتوان احساس زنده‌ای از همبستگی و برادری را جایگزین آنها کرد؟ آیا این روابط «پسادموکراتیک» مبتنی‌بر اعتماد بی‌واسطه شخصی و حقوق غیررسمی افراد برپایه همین اعتماد از دل همه این مشکلات مشترک عمومی برنمی‌آید؟ آیا تلاش آنها برای ایجاد شکل گویایی از زیستن در دایره حقیقت و احیای مسئولیتی فراتر در جامعه‌ای کرخت و بی‌اعتنا، واقعا نشانه گام‌هایی ابتدایی برای نوعی بازسازی اخلاقی نیست؟ به عبارت دیگر، آیا این اجتماع‌های آگاه، غیربوروکراتیک، پویا و باز که «دولت‌شهر موازی» را تشکیل می‌دهند، نوعی پیش‌گمانه ابتدایی و الگوی نمادین از آن ساختارهای سیاسی «پسادموکراتیک» معنادارتری نیستند که احتمالا در آینده پایه و اساس جامعه‌ای بهتر خواهند بود؟».

«افراد دارای معلولیت» چه موقع و چگونه تا این اندازه رشد کردند که اجتماعی چنین اثرگذار را به وجود آوردند؟ حالا کمی از آغاز داستان بگوییم: از افسردگی‌های این افراد پس از معلولیت، از رنج آنها پس از دیدن تصاویر افراد دارای معلولیت در نقش گدایان و کلاهبرداران در برنامه‌های تلویزیونی. از اینکه به دلیل عدم دسترسی به وسایل حمل‌ونقل عمومی مجبور بودند گوشه خانه بنشینند. از اینکه حتی علی‌رغم تخصص، مجبور به داشتن شغل‌های منفعل می‌شدند. از اینکه به دلیل مناسب‌نبودن ساختمان‌های دانشگاه‌ها و مدارس از تحصیل بازمانده یا با سختی تمام توانستند ادامه تحصیل بدهند. از هزینه‌های بالای پزشکی و تجهیزات مورد نیاز. اما به‌رغم همه این مشکلات، جامعه افراد دارای معلولیت در این سال‌ها رشد بسیار زیادی داشته است و خود بهتر می‌دانند چه مسیر سختی را تا امروز پشت سر گذاشته‌اند. آنها نهادهای مدنی شکل دادند، از ظرفیت‌های رسانه‌های رسمی و شبکه‌های اجتماعی برای مطالبه‌گری و بیان خواسته‌هایشان استفاده کردند. تلاش‌ها، جنگیدن‌ها، شکست‌ها، پیروزی‌ها، برنامه‌ها، چانه‌زنی‌ها، اختلاف‌ها، فرصت‌طلبی‌ها، همه اینها را گذراندند تا امروز که کنشگران و مطالبه‌گرانی مؤثر شدند.

اکنون احمد میدری با ۱۹۱ رأی موافق از مجلس شورای اسلامی، وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی است و در اولین دیدارش به سراغ جامعه افراد دارای معلولیت رفته است. میدری پیش‌تر در سخنانی گفته بود سیاستمدار تغییر می‌کند و این تغییر توسط مطالبه‌گرانی توسعه‌خواه و دغدغه‌مند انجام می‌شود. او همچنان برای رشد و توسعه نیازمند کمک مطالبه‌گران دغدغه‌مند است و شک نکنیم که آن آینده درخشان‌تر دور از ما، اکنون است و تجربه‌های ما جایی فراتر از محدوده ظاهری‌شان، در همین زندگی روزمره ما، رمز برخی مشکلات را گشوده‌اند، بدون اینکه سروصدایی کنند. حضور افراد دارای معلولیت در ستادهای انتخاباتی کاندیداهای ریاست‌جمهوری، دفاع از گزینه پیشنهادی‌شان برای وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و بیان مطالبات و خواسته‌هایشان که مهم‌ترین آن اجرای قانون حمایت از افراد دارای معلولیت است، بیانگر بلوغ و رشد مدنی این گروه است؛ فارغ از اینکه رئیس‌جمهور و وزیر چقدر بتوانند این مطالبات را برآورده کنند.

یادداشت

درباره کتاب رازها و دروغ‌ها در جشنواره کن

محمد حقیقت، سفیر سینمای ایران در فرانسه

مریم رحمانیان

نطفه سینمای ایران در پاریس شکل گرفت و راه بلوغش هم از کوچه‌های همین شهر گذشت. راهی که شروعش با سفر پاریس مظفرالدین شاه و دستور خرید دوربین بود. فرانسه اثر غیرقابل انکاری بر آنچه امروز از سینمای ایران می‌شناسیم گذاشته است. اینها را محمد حقیقت می‌گوید که خود بخشی از این ماجرای جذاب است و زندگی‌اش جان می‌دهد برای تبدیل‌شدن به مستندی بلند.

محمد حقیقت را اولین بار در کافه سارا برنارد پاریس دیدم. او سینماگری است که به‌واسطه این مهارتش، قصه‌گو و خوش‌سخن است و خاطرات شنیدنی زیادی دارد. همان اول شیرینی مادلن محبوبش را تعارف کرد و بعد از سفارش قهوه شروع به صحبت کرد. حقیقت در بهمن سال ۵۵، با یک چمدان کوچک و ۱۰ هزار فرانک پول نقد از اصفهان به پاریس آمده بود تا مدتی در سینماتک فیلم ببیند و بعد برای شروع فیلم‌سازی حرفه‌ای به اصفهان برگردد. او آمده بود سینمای جهان را ببیند اما بعد از مدتی حسرت می‌خورد که چرا نشانی از سینمای ایران در سینماتک نمی‌یابد. و این شروع ماجرای سفیر سینمای ایران در فرانسه است. محمد حقیقت در گذر سال‌ها تبدیل به دستی شد که از غیب به داد سینمای ایران در پاریس رسید و تا زمانی که جایگاهش را در جشنواره‌ها محکم کرد، کنارش ایستاد. او به واسطه آشنایی با مدیران جشنواره‌ها و سینماگران بزرگ جهان، مقدمات حضور بسیاری از فیلم‌های سینمای کشورمان را در رویدادهای مهم فراهم کرده است. از حقیقت درباره تمام سال‌های حضورش در پاریس پرسیدم و خواستم بدانم آیا هنوز برای اصفهان دلتنگ است؟ بدون لحظه‌ای مکث گفت شب‌ها در پاریس می‌خوابد و صبح‌ها در پاریس بیدار می‌شود؛ گرفتارشدن در نوستالژی را چیزی عبث می‌دانست. من گرچه از این حرف تعجب کرده بودم اما با اندکی صبر، در پایان گفت‌وگو علت حرفش را فهمیدم. ماجرای حضور او در فرانسه و در کنار سینماگران ایرانی و تبدیل‌شدنش به همکار رسمی جشنواره کن شرح مفصلی دارد که به قلم خود او در کتاب رازها و دروغ‌ها آورده شده است. این کتاب چند ماهی است در پاریس توسط نشر ناکجا چاپ شده است و خواندنش برای هر سینه‌فیلی حظ فراوان دارد. هر بخش با صداقت عیان و طنز پنهانی نوشته شده است و بی‌راه نیست اگر بگوییم از روحیه فرانسوی-اصفهانی او نشئت می‌گیرد. صداقتی که بت‌های سینما را ستایش نمی‌کند، بلکه آنها را در عین احترام، از عرش پایین می‌آورد و به هیئت انسان بدل می‌کند. انسانی که مثل همه گاهی دروغ می‌گوید، برای پیشبرد کارش به هزار کلک متوسل می‌شود و گاهی حتی حوصله‌اش سر می‌رود و از وسط برنامه زنده فرار می‌کند. همه اینها را با صراحت و بدون لحظه‌ای تردید و تعارف‌های معمول عنوان می‌کند؛ چراکه باور دارد فیلم‌ساز پیش از فیلم‌سازبودن، انسان است و چه چیزی از این جذاب‌تر برای روایت ۴۴ سال حضور سینمای ایران در فرانسه. محمد حقیقت در این کتاب یکی از مهم‌ترین جنبه‌های سینه‌فیلی را برجسته می‌کند؛ او پنجره‌های جدید می‌گشاید و از تکرار مکررات می‌پرهیزد. ما را پا به پای خود در جشنواره‌ها می‌برد و حقیقت پشت این پرده نقره را نشانمان می‌دهد. از فیلم‌هایی می‌گوید که هرگز ساخته نشدند و ایده‌های درخشانی که به دلایل متعدد کنار گذاشته شدند. بخش زیادی از کتاب رازها و دروغ‌ها به حضور سینمای ایران در کن اختصاص دارد. نویسنده ما را از سال ۱۳۴۰ و فیلم کوروش کبیر (ساخته مصطفی فرزانه) با خود همراه می‌کند و خواننده را با جزئیات حضور فیلم‌های ایرانی در جشنواره کن و جوایز هرسال آشنا می‌کند. در نهایت با فیلم آیه‌های زمینی علی عسگری و علیرضا خاتمی این بخش از کتاب به پایان می‌رسد. اطلاعات این بخش از این رو ارزشمند است که حقیقت نزدیک به ۱۴ سال به عنوان همکار جشنواره کن این اتفاقات را از نزدیک مشاهده کرده است. اما از مهم‌ترین بخش‌های کتاب می‌توان به خاطرات و اطلاعات نویسنده در مورد شش سینماگر مطرح ایرانی و حضورشان در کن اشاره کرد: عباس کیارستمی، اصغر فرهادی، امیر نادری، محسن مخملباف، بهمن قبادی و جعفر پناهی. ماجرای آشنایی و هم‌پایی او با کیارستمی هم بسیار گیرا روایت شده است. ما با لنز محمد حقیقت گوشه‌ای از خلق‌وخوی کیارستمی را می‌بینیم و ذات جذاب قصه‌گوی او را بیشتر می‌شناسیم. در این بخش می‌بینیم چطور کیارستمی در جلسه با تهیه‌کننده، بداهه و شفاهی قصه می‌سازد و سناریویی که حتی روی کاغذ نیامده را عرضه می‌کند. در همین بخش می‌خوانیم عباس کیارستمی و دیگر سینماگران بارها او را به نوشتن چنین کتابی تشویق کردند: روزی که با آقای عباس کیارستمی به جشنواره کن در سال ۱۹۹۴ برای «زیر درختان زیتون» رفته بودیم، او مرا خیلی تشویق کرد که چون در جریان شکل‌گیری و رشد سینمای ایران در فرانسه بودم و ادامه داده‌ام، گزارش‌هایی تهیه کنم و به شکل کتاب درآورم. بعدها محسن مخملباف، بهمن قبادی و دیگر دوستان هم مرا در این راه تشویق کردند. پرستیژ سینمای ایران در فرانسه و غیره برایم بسیار اهمیت داشته و دارد. این کتاب ستایشی از این سینماست که برای ایران در صحنه بین‌المللی کسب آبرو کرده است و آن را به عنوان سفیر فرهنگی ایران می‌شناسند. صحبت‌های ما که تمام شد یاد قصه سیاوش افتادم که شهری را به نام سیاوش‌گرد در توران بنا کرده بود. آرمان‌شهری که همه ایامش اردیبهشت بود و بعد برای اینکه غم غربت را تاب بیاورد سرتاسر شهر را با نقش چهره پهلوانان ایرانی آراسته بود. فکر می‌کنم در تمام این سال‌ها محمد حقیقت مثل تمام سینه‌فیل‌ها آرمان‌شهرش را در سینما پیدا کرده بود. راهی یافته بود تا هرسال پوستر فیلم‌های ایرانی، شهر را پر کند و سینمای ایران دریچه‌ای باشد به سوی رؤیایی دور: اردیبهشتی در دل پاریس؛ این هنر حقیقت بود.

گزارش‌خوانی

پرونده کیارستمی و سؤال‌های بی‌جواب

ماجرای پرونده پزشکی عباس کیارستمی، کارگردان نامدار ایرانی سال‌هاست جزو مسائلی است که پرسش‌های زیادی در ذهن پدید می‌آورد. در این‌باره ایسنا با بهمن کیارستمی و مانوش منوچهری (وکیل) گفت‌وگویی انجام داده است که در ادامه به بخش‌هایی از آن اشاره می‌شود. این گفت‌وگو به بهانه کتابی است که به‌تازگی منتشر شده است و هفت پزشک درباره این پرونده سخن گفته‌اند. البته این سخنان مربوط به سال ۹۵ است و اینکه ناگهان اکنون این کتاب منتشر شده، از نظر بهمن کیارستمی جای تعجب دارد. او می‌گوید: «ماجرای این کتاب، خودش شبیه همان روند حقوقی طی‌شده است. اینجا هم مشخصا هیچ نظارتی برای راستی‌آزمایی گفته‌ها وجود نداشته و سخن به‌مثابه باد هوا، گفته و شنیده شده است». بهمن کیارستمی درباره مهم‌ترین خواسته‌اش از پیگیری حقوقی پرونده پدرش گفت: «من فقط به دنبال یک گزارش دقیق و درست بودم. اصولا وقتی قرار باشد درباره یک موضوع، کاری انجام دهیم، درست‌ترین راه این است که براساس منابع موثق اظهارنظر یا قضاوت کنیم. زمانی که یک موضوع جنبه عمومی پیدا می‌کند اولین مسئولیت نهادهای مرتبط این است که یک گزارش عمومی منتشر کنند. متأسفانه وقتی چنین گزارشی وجود ندارد، نتیجه‌اش انتشار کتاب‌هایی از این دست می‌شود که این روایت‌ها را با فاصله زمانی زیاد منتشر کرده است.

آیا بنده به عنوان فرزند عباس کیارستمی و اصلا یک شهروند، این حق را ندارم که اگر درباره مرگ پدرم دچار شک‌وتردید شدم، یک گزارش مشخص و دقیق بخواهم؟ این گزارش هرگز به من داده نشد و الان که چنین کتابی منتشر شده، این تصور پیش می‌آید که انگار در پس پرده موضوع دیگری هست و شاید از جنبه سیاسی باید آن را دید. جای سؤال است که چرا در این مقطع، یعنی در پایان یک دوران و در آخرین لحظات عمر یک دولت (سیزدهم)، باید چنین کتابی منتشر شود؟».

او با بیان اینکه «تا وقتی گزارش دقیق ارائه نشود باز هم در معرض روایت‌هایی قرار می‌گیریم که حتی درباره نقش و جایگاه و حضور افراد، اطلاعاتی تا این حد نادرست ارائه می‌شود، چه برسد به آنچه در روند درمان گذشته و عملا هیچ امکانی برای راستی‌آزمایی آن وجود ندارد»، در پاسخ به اینکه آخرین نتیجه شکایتش چه بوده است توضیح داد: «آخرین گفت‌وگوی من با دکتر قاضی‌زاده هاشمی، وزیر وقت بهداشت بود که در مراسم سالگرد پدرم به ایشان گفتم تنها خواسته ما این است که یک گزارش دقیق داده شود.

بعد از آن، آقای دکتر زالی (رئیس وقت سازمان نظام پزشکی) یک بار ما را دعوت کرد و گفت ایشان (وزیر) دستور را صادر کرده و ما درحال تکمیل این گزارش هستیم و به شما ارائه می‌کنیم. ما هم تا حدی امیدوار شدیم ولی دیگر هیچ خبری نشد و تمام! البته کاملا مشخص است که اگر آن گزارش منتشر شده بود، این کتاب دیگر ارزشی نداشت. گرفتاری سیستم پزشکی ما همین است که هیچ نهادی وجود ندارد بگوید شما ملزم به ارائه گزارش هستید و اگر گزارشی ارائه شد آن را راستی‌آزمایی کند. وضعیت به گونه‌ای است که وقتی یک بار با پرونده کامل پزشکی به دادگاه رفتیم، خانم دکتر محرز به عنوان پزشک متخصصی که بررسی مسائل عفونی را برعهده داشت در اولین جلسه دادگاه گفتند شما بر چه اساسی کار پزشک را نقد می‌کنید؟ مگر پزشک هستید؟ شما صلاحیت صحبت درباره تخصص ما را ندارید! این درحالی است که من تمام اطلاعات پرونده پزشکی پدرم را در اختیار داشتم که آن هم بخاطر این بود که پدرم عباس کیارستمی بود و من بیش‌ازحد معمول در این پرونده به اطلاعات پزشکی دسترسی داشتم، وگرنه همه‌چیز در این شرایط «تاپ‌سیکرت» محسوب می‌شود و کسی به‌جز تیم پزشکی و کادر درمان نمی‌تواند به اطلاعات پزشکی بیمار دسترسی پیدا کند».